# امکان توجیه نقصان ماه قمری با تطبیق حرکات سه گانه

خب این را چرا عرض کردم؟ برای اینکه ببینیم میتوانیم به یک روزنه و تصوری در مسأله اختزال برسیم ای نه. درست است که سه حرکت است، اما میخواهند با هم انجام شوند. وقتی ماه میخواهد سیصد و شصت درجه دور بزند، خودش سیصد و شصت درجه دور میزند، اما وقتی میخواهد همراه دور سیصد و شصت درجه زمین هم به دور خورشید برود، این دو حرکت با هم انجام میشود. لذا شما مجبور هستید ۳۶۰ درجه ماه را در خلق حرکت سه گانه ای که منطبق بر ماه و زمین و خورشید با هم هستند ، بیست و نه روز و نیم بگیرید. یعنی دو روز و نیم به آن اضافه میشود. این را چرا عرض میکنم؟ بهخاطر اینکه در خلق آسمان و زمین -که خلق در ستة ایام که بهمعنای تدریج است- مانعی ندارد که حضرت به این اشاره کنند که وقتی اجرام سماوی بخواهند همزمان و با هم چند حرکت انجام بدهند و با هم تلفیق شود، از حیث مَنظَر ای صرف نگاه ناظر ای از حیث واقعیت خود حرکات، قهراً در هم تأثیر بگذارند. بنابراین اختزال از غیر معقول بودن مطلق در میآید. یعنی گویا امام علیهالسلام میخواهند به آن شش روز اشاره کنند که وقتی میخواهد کل آسمان و زمین نظم پیدا کند و اقتضاء هم سیصد و شصت باشد، اما چون میخواهد این حرکات با هم انجام شوند، آن سیصد و شصت درجه ماه هم میشود بیست و نه روز و نیم. سیصد و شصت روز زمین هم در کل حرکت، سیصد و شصت و پنج روز میشود. فعلاً نمیدانیم. در روایت فعلاً باهام هست.

**شاگرد**: نتیجه که برعکس میشود. حرکت ماه بیست و هفت روز میشود. شما میفرمایید وقتی با خلقت نگاه کنیم به این صورت میشود. یعنی اگر به خلقت نگاه نکنیم باید سی روز شود.

**استاد**: قبلش من یک سؤالی را مطرح میکنم، روی آن تأمل کنید. سؤالی است که ابتدا ذهن را درگیر میکند. شما به رصد خانه بروید، میبینید وقتی ماه در یک ماه دور میزند و به نقطه ثوابت و جای خودش بر میگردد، بیست و هفت روز میشود، اما به آن دو روز اضافه میکنید، چرا؟ چون وقتی خورشید با ماه قبلی در یک منطقة البروج بودند، خورشید هم حرکت کرده، حالا که ماه به نقطه ماه قبلی خودش رسید، الآن دیگر شمس قبلی نیست و مقارنه صورت نمیگیرد. لذا باید دو روز دیگر هم برود تا به اندازهای که شمس رفته برسد به پای آن برسد. خب سؤال این است: پس در کل دوازده ماه که ماه باید در آخر ماه پایش را تند کند تا به مقداری که شمس رفته برسد، در کل سال واقعیت قمر در رصدخانه سیزده دور زده یا دوازده دور؟ یعنی شمس در سال، یک دور در منطقة البروج گشته، قمر هم دوازده بارگشته است، اما چرا دوازده بار؟ بهخاطر اینکه در هر دوازده بار باز وقت صرف میکرده تا به پای رفتن شمس برسد. پس قمر سیزده بار رفته است. یعنی توان دور زدن قمر سیزده بار بوده، اما چرا ما میگوییم دوازده تا؟ چون دو روز دو روز از روزهایی که رفته کم کردیم، چون میخواستیم آن را به شمس برسانیم.

**شاگرد**: به نسبت خود ماه.

بازبینی #1
ایجاد شده 12 آوریل 2026 11:05:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 آوریل 2026 11:06:25 توسط ... .